
بهائیت
وسیاست

بسم الله الرحمن الرحیم

بهائیت و سیاست

نویسنده:

جمعی از نویسندگان

ناشر چاپی:

سایت بهائی پژوهی

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

بهائیت و سیاست

مشخصات کتاب

برگرفته از: سایت بهائی پژوهی

ترور شاه و امدادهای دولت روس

پس از برکناری امیرکبیر و آغاز صدارت میرزا آقاخان نوری، بهاءالله که به عراق تبعید گشته بود (به دستور امیرکبیر)، به ایران بازگشت و به محض ورود او، ناصرالدین شاه مورد ترور واقع شد و این تکرار همان وقایع آشوب گری بابیان بود که مانند قتل شهید ثالث (پرونده اول) بر آن شدند از خون ریزی و آشوب گری برای پیش بری مقاصد خویش استفاده کنند! اما این بار ترور به سرانجام نرسید و شاه جان سالم به در برد و فرمان داد تا بابیان مجرم را دستگیر و اعدام کنند، که در میان نام آنان، میرزا حسین علی نوری (بهاء) هم به چشم می خورد، و او تنها کسی بود که از میان زندانیان جان سالم به در برد! ارتباط او با دولت روس از اینجا آشکار گردید که پرونده ما را به پاسخ خود نزدیک می کند. پس از سوء قصد، بهاء به سفارت روس نزد میرزا مجید، شوهر همشیره خود رفت و شاه چون این خبر شنید، ماموراني به سفارت فرستاد تا او را نزد شاه بیاورند. آنچه بیان شد و می خوانید، برگرفته از قرن بدیع جلد اول ص ۳۱۸ و ۳۱۹ و جلد دوم و تلخیص تاریخ نبیل ص ۶۴۷ و ۶۴۸ می باشد ": سفیر روس از تسلیم حضرت بهاء الله به نمایندگان شاه امتناع ورزید و از هیکل مبارك استدعا نمود که به خانه صدر اعظم تشریف ببرند؛ ضمناً از شخص وزیر به طور صریح و رسمی خواستار گردید ودیعه پر بهایی را که دولت روس به وی می سپارد، در حفظ و حراست آن بکوشد ".و در ادامه این گونه می خوانیم ": و کاغذی به صدر اعظم نوشت که باید حضرت بهاء الله را از طرف من پذیرایی کنی و در حفظ این امانت بسیار کوشش نمایی و اگر آسیبی به بهاءالله برسد و حادثه ای رخ دهد، شخص تو مسئول سفارت روس خواهی بود ".اما این سفارشات جلوی شاه را نگرفت و او را به زندان فرستاد. سفیر روس تلاش می کرد تا این امانت را آزاد کند، و در نهایت با پافشاری بسیار، ایشان را از زندان رها ساخت. ولی دوباره محکوم به تبعید به عراق شد و بهاء الله دیگر بار خاك ایران را ترك گفت و با همراهی سواران ایرانی و روسی، به سمت عراق رفت. اشراقات ص ۱۰۳، از بیان خود ایشان چنین می نویسد ": این مظلوم از ارض طاء به امر حضرت سلطان به عراق عرب توجه نمود و از سفارت ایران و روس هر دو ملتزم رکاب بودند ".که منظور از ارض طاء، طهران یا تهران می باشد. آنچه این پرونده را به سرانجام می رساند و مه و غبارهای تردید را کاملاً کنار می زند، گزارش زیر از قرن بدیع است که در جلد دوم ص ۸۶ و ۸۷ این گونه نگاشته ": و در سنین بعد در لوحی که به افتخار امپراطور روس نیکلاویچ الکساندر دوم نازل شده، آن وجود مبارك عمل سفیر را تقدیر و بیانی بدین منظور می فرمایند: قوله جل جلاله: قد نصرنی احد سفرائک اذا کنت فی سجن الطاء تحت السلاسل و الاغلال. بذلک کتب الله لک مقاماً لم یحط به علم احد الا هو" یعنی: آن هنگامی که در زندان تهران تحت غل و زنجیر بودم یکی از سفیران شما مرا یاری کرد، بدین سبب خداوند برای شما مقامی برگزید که عظمت آن را جز او نمی داند! و در ادامه آن در قرن بدیع اینگونه می بینیم": ایامی که این مظلوم در سجن، اسیر سلاسل و اغلال بود، سفیر دولت بهیه ایده الله تبارك و تعالی! نهایت اهتمام در استخلاص این عبد مبذول داشته تا بالاخره در اثر پافشاری و مساعی موفور حضرت سفیر، استخلاص حاصل گردید. اعلی حضرت امپراتور دولت بهیه روس ایده الله تبارك و تعالی حفظ و حمایت خویش را فی سبیل الله مبذول داشت ".و این حمایت فی سبیل الله، فقط شامل ایشان گردید و دیگر بابیان محروم ماندند! و این گونه بود که جنایت ترور شاه، با حمایت دولت روس به لوحی مبارك بدل گشت که احبا تنها از آن یاد می کنند. در کتاب تلخیص تاریخ نبیل، این گونه گزارش شده که جناب بهاء الله، پس از قضیّه ی ترور نافرجام ناصرالدّین شاه، خواستند نزد

ناصر الدّین شاه در نیاوران بروند.(طبق آن چه در کتاب تلخیص تاریخ نبیل آمده است، جناب بهاء الله، هنگام قضیّه ی سوء قصد به ناصر الدّین شاه، در لواسان بودند.) سپس در کتاب ذکر شده که ایشان در بین راه لواسان و نیاوران، به زرگنده (محلّ سفارت روسیه) رفتند. در این جا سؤالی به ذهن متبادر می شود. اگر به نقشه ی تهران مراجعه کنید، به خوبی در خواهید یافت که نمی توان گفت زرگنده، میان راه لواسان و نیاوران است؛ بلکه به تعبیری می توان گفت نیاوران بین راه زرگنده و لواسان است. لذا این مطلبِ بسیار حائز اهمّیّت، رخ می نماید که نمی توان گفت جناب بهاء الله به طور اتّفاقی به زرگنده رفتند. بلکه باید اذعان کرد که ایشان از عزیمت به زرگنده، قصد قبلی داشته اند. حال جای این سؤال مهم باقی می ماند که قصد ایشان از عزیمت به زرگنده چه بود؟ در نظر اوّل، در کتاب تاریخ نبیل، این طور به نظر می رسد که ایشان برای دیدار میرزا مجید – که شوهر خواهر ایشان و منشی سفارت روس بود – به زرگنده رفتند؛ ولی با کمی دقّت، اگر ما وقع را این گونه ببینیم، سؤال دیگری سر بر می آورد. اگر این داستان را از زبان شوقی افندی در کتاب قرن بدیع، دنبال کنید، ملاحظه می فرمایید که ذکر شده که شاه از شنیدن این خبر، بسیار متعجّب شد. منظور از خبر در این جا، آن طور که از متن کتاب قرن بدیع بر می آید، خبر ورود جناب بهاء الله به سفارت روس است. حال این سؤال مطرح است که آیا شنیدن این خبر که جناب بهاء الله به دیدار شوهر خواهر خود رفته اند،جای تعجّب برای شاه دارد؟ لذا نمی توان مدّعی شد قصد اصلی عزیمت جناب بهاء الله به زرگنده،دیدار شوهر خواهر بوده است. مطلب دیگر که فرضیّه ی عزیمت به زرگنده به قصد دیدار شوهر خواهر را تضعیف می کند، این است که در کتاب قرن بدیع ذکر شده که مأمورین شاه، رفتند تا جناب بهاء الله را از سفارت روس تحویل بگیرند، نه از میرزا مجید، شوهر خواهرشان. ضمناً همان طور که جناب جزیره، در نگاشته ی خود، نقل کردند، تصریح شده که «سفیر روس»، از تسلیم جناب بهاء الله به مأمورین شاه امتناع ورزید، نه میرزا مجید. لذا آنچه در یک نگاه دقیق، به نظر می رسد، آن است که جناب بهاء الله قصدشان از رفتن به زرگنده، دیدار شوهر خواهرشان نبوده است. بلکه اگر دلیل عزیمت ایشان را رفتن به سفارت روسیه در نظر بگیریم، با بقیّه ی اظهارات این منابع، هم خوانی دارد. پس به طور خلاصه، جناب بهاء الله، پس ار ترور نافرجام ناصر الدّین شاه، با قصد قبلی، به زرگنده عزیمت کردند؛ و قصد ایشان از عزیمت به زرگنده، رفتن به سفارت روسیه بود، نه منویّات دیگری مانند دیدار شوهر خواهرشان. مطلب دیگری که باید مورد کنکاش قرار گیرد، این است که هدف جناب بهاء الله از رفتن به سفارت روسیه چه بوده است. در این باره، شخص من، به نظری قطعی نرسیدم، و شاید نتوان حکمی یقینی صادر کرد. البتّه با توجّه به برخی از گفتگو های ردّ و بدل شده در طیّ آن ماجرا بین بهاء الله و اولیای دولت روسیه، آن طور که از طریق جناب نبیل زرندی و جناب شوقی به ما رسیده است، می توان ردّ پای فرضیّاتی را که می توان آن ها را قریب به واقع دانست دریافت؛ اگر توفیقی بود، در این باره، در آینده ی شواهدی را ارائه خواهم کرد. امّا آن چه در این مجال، برای پی گیری سیر بحث، درباره ی هدف جناب بهاء الله از رفتن به سفارت روسیه، لازم به نظر می رسد، این است که با توجّه به تعجّب شاه، و فرستادن مأمور برای دستگیری جناب بهاء الله، باید گفت آن هدفی که ایشان برای تحقّق آن به سفارت روسیه رفتند(و من در این مجال، درباره ی آن اظهار نظری نکردم)، به ضرر مملکت ایران بوده است. ضمناً با توجّه به تلاش های سفارت روسیه درباره ی جناب بهاء الله، که بخشی از آن را جناب جزیره آوردند، می دانیم که هدف مورد نظر ایشان، که نشان داده شد به ضرر مملکت ایران بوده، به نفع دولت روسیه هم بوده است. البتّه در خلال بررسی این مطالب، این نکته باید مدّ نظر واقع شود، که همه ی این اتّفاقات، در بستر دشمنی ایران و روسیه، و پس از جنگ هایی با روسیه است که نتایج تلخی برای مملکت ایران در پی داشته است. و کلّ این جریانات در حالی واقع می شود که دولت روسیه، قصد دارد تا مملکت ایران را به تصرّف خود در آورد. پس به طور خلاصه، هدف جناب بهاء الله در رفتنشان به سفارت روسیه، به ضرر مملکت ایران، و به نفع دولت روسیه (که در آن ایّام، قصد تصرّف مملکت ایران را داشته است) بوده است. درباره ی هدف جناب بهاء الله از مراجعت به سفارت روسیه چه می توان گفت؟ در حدّ بضاعت مزجات خودم، سعی می کنم این مطلب را تا حدّی روشن کنم. همان طور که عرض کردم، درباره

ی این هدف، به طور مشخّص نمی توان اظهار نظر قطعی کرد. امّا نکاتی را در این باره باید متذکّر شد: آن چه مسلّم است، حمایت دولت روسیه، از جناب بهاء الله در این جریان، کاملاً مشهود و غیر قابل کتمان است. مواردی که این نکته را آشکار می سازد، به شرح زیر است: سفیر روس، از تحویل جناب بهاء الله به مأموران حکومتی امتناع ورزید؛ هنگام دستگیری جناب بهاء الله، سفیر روس از وزیر خواستار حفظ ودیعه ی پر بهای سفارت روس (جناب بهاء الله) شد؛ سفیر روس از جناب بهاء الله درخواست رفتن به خانه ی صدر اعظم را به جای تسیلم در برابر مأموران حکومتی کرد؛ قنسول روس که از دور و نزدیک مراقب احوال بود و از گرفتاری حضرت بهاء الله خبر داشت، پیغامی شدید به صدر اعظم فرستاد و از او خواست که با حضور نماینده قنسول روس و حکومت ایران، تحقیقات کامل درباره ی حضرت بهاء الله به عمل آید؛ هنگام صدور حکم تبعید جناب بهاء الله به عراق، قنسول روس از ایشان درخواست کرد به روسیه بروند تا از ایشان در آن جا پذیرایی شود؛ در حین سفر ایشان از طهران به عراق، علاوه بر مأمورین حکومت ایران، مأمورینی از سفارت روسیه هم همراه ایشان باشد؛ از این چند مورد مذکور، به وضوح و روشنی می توان، و باید حمایت هویدای سفارت روسیه از جناب بهاء الله را اذعان کرد. با اندک توجّهی در اوضاع حاکم بر ایران، و روابط ایران و روسیه در آن زمان که اندکی راجع به آن در نگاشته ی قبلی بنده توضیح عرض شد - از طرفی، و این گونه حمایت ارباب دولت روسیه از جناب بهاء الله از طرف دیگر، می توان جناب بهاء الله را (آن قدر این نکته ای که الآن می خواهم راجع به آن می خواهم تذکّر دهم، برای من مهم می نماید، که به خاطر آن حاضر شدم، ساختار نگارشی نوشته ام را مخدوش کنم و معترضه ای به این فربهی باز کنم، و آن تذکّر این است که از عبارتی که در شأن جناب بهاء الله به کار خواهم برد، پیشاپیش از تمامی دوستان بهایی عذر خواهی می کنم، ولی برای این که شأن تحقیق، حفظ شود، و احترامات، برای ما حجاب تشخیص صواب از ناصواب نشود، ناچارم این تعبیر را به کار ببرم؛ و امیدوارم دوستان بهایی من، این نقیصه را که نتوانستم در بیان دیگری مقصودم را عرضه کنم، بر من ببخشایند. لطفاً به قبل از بین الهلالین باز گردید و این بار بین الهلالین را نخوانید.) «مهره ی ارزشمند دولت روسیه برای حفظ منافع این کشور در ایران» دانست. حال با در نظر داشتن این توضیحات، و در نظر داشتن شرایط جناب بهاء الله در آن برهه که متّهم بودند، و خود را در یک قدمی اعدام می دیدند، می توان عزیمت جناب بهاء الله به سفارت روسیه را اقدامی در جهت رهایی از این مخمصه دانست. ضمناً درخواست سفیر روس از جناب بهاء الله برای عزیمت به روسیه، می تواند برای ما متضمّن این نکته باشد، که شاید مراجعت ایشان به سفارت، درخواستی برای رهایی از این داستان به واسطه ی عزیمت، یا به تعبیری، پناهندگی به روسیه باشد. احتمالات دیگری نیز طرح می شود که برای این که کلام بیش از این مفصّل نشود، پیگیری آن ها را به دوستان گرامی وا می گذارم. پس به طور خلاصه، حمایت انکار ناشدنی دولت روسیه از جناب بهاء الله، در شرایط سیاسی آن برهه، ما را بدین سو رهنمون می کند که جناب بهاء الله را مهره ی ارزشمند روسیه در ایران، و هدف رفتن ایشان به سفارت روسیه را نیز، رهایی از چنگ اعدام به علت اتهام ترور ناصرالدین شاه به مدد این سفارت، و دولت متبوعش بدانیم. ممکن است کسی بگوید همه ی سخنان گفته شده، ناشی از یک خطا است. آن هم این که این اقدامات، توسط شخص سفیر روسیه و به دلیل شخصی، انجام شده و ربطی به امپراطوری روسیه ندارد. این مطلب بدین گونه تشریح می شود که سفیر روسیه، همه ی این پی گیری ها و اقدامات را به علت علاقه ی دخترش به جناب بهاء الله انجام داده است؛ نه به علت دستور امپراطوری روسیه لذا نمی توان این اقدامات را به دولت روسیه مربوط دانست؛ بلکه صرفاً یک رابطه ی شخصی بوده است. این سخن، با توجّه به مطالبی که تا حال ذکر شد، شاید به نظر برسد که تبیینی منطقی است؛ امّا با کمی دقّت نظر، در کتاب قرن بدیع، نکته ای به چشم می خورد که این احتمال را به صراحت ابطال می کند؛ بدین صورت که تمام اقدامات صورت پذیرفته در این جریان را به امپراطور روس نسبت می دهد؛ نه سفیر روسیه، نه شخص دیگر. این مطلب، که جناب شوقی در کتاب خود آورده اند، نقل قولی از جناب بهاء الله است، که ما را به این استنتاج رهنمون می شود. این نقل قول همانی است که استاد بنده، جناب جزیره، در نگاشته ی خود، آن را ذکر کرده اند: «و در سنین بعد

در لوحی که به افتخار امپراطور روس نیکلاویچ الکساندر دوم از قلم اعلی نازل شده، آن وجود اقدس عمل سفیر را تقدیر و بیاناتی بدین مضمون می فرماید: قوله جلّ جلاله: «قَد نَصَرَنی أحَدُ سُفَرائِکَ إذ کُنتُ فی سِجنِ الطّاءِ تَحتَ السَّلاسِلِ وَ الأغلالِ بِذلِکَ کَتَبَ اللهُ لَکَ مَقاماً لَم یحِط بِهِ عِلمُ أحَدٍ إلّا هُو...» و نیز در مقام دیگر می فرماید: «ایامی که این مظلوم در سجن اسیر سلاسل و اغلال بود سفیر دولت بهیه أیده الله تبارک و تعالی نهایت اهتمام در استخلاص این عبد مبذول داشت و مکرّر اجازه خروج از سجن صادر گردید ولی پاره ای از علمای مدینه در اجرای این منظور ممانعت نمودند تا بالاخره در اثر پا فشاری و مساعی موفور حضرت سفیر استخلاص حاصل گردید. اعلی حضرت امپراطور دولت بهیه روس أیده الله تبارک و تعالی حفظ و رعایت خویش را فی سبیل الله مبذول داشت.» ترجمه ی متن عربی به صورت زیر است: هر آینه یکی از سفیران تو مرا هنگامی که در زندان تهران در غل و زنجیر بودم یاری و همراهی کرد و به این خاطر خداوند برای تو مقامی معین فرمود که جز خودش هیچ کس رفعت آن را نمی داند. در این سطور، به وضوح دیده می شود که تشکّر جناب بهاء الله به خاطر آزادی از زندان، از امپراطور روسیه بوده است، نه از سفیر روسیه. لذا نمی توان این اقدام سفارت روسیه را به شخص سفیر روسیه (و به دلائل شخصی) نسبت داد. بلکه باید آن را کلّاً تلاش دولت روسیه دانست. چون در غیر این صورت، تشکّر جناب بهاء الله از امپراطور روسیه، بی معنا و لغو خواهد شد. لذا می توان دریافت که اقدامات سفیر روسیه، درباره ی جناب بهاء الله، به دستور امپراطوری روسیه بوده، نه به انگیزه های دیگری مانند کسب رضایت دخترش. حتی این مطلب را خود جناب بهاء الله هم می دانسته اند. به همین دلیل است که ایشان دعای خود را معطوف به امپراطور روسیه ابراز کرده اند، نه سفیر روسیه، یا دخترش. پس به طور خلاصه، دعای جناب بهاء الله برای امپراطور روسیه، (نه سفیر روسیه، نه شخصی دیگر) حاکی از این مطلب است که در جریان آزادیشان از زندان، دولت روسیه از طریق سفیر، مداخله کرده است؛ نه این که سفیر به دلائل شخصی مانند درخواست دخترش، اقدام به آزادیشان کرده باشد. و این مطلب را شخص جناب بهاءالله هم می دانسته اند. جالب تر اینکه در پی این جریان ها، دو پیشنهاد دیگر به جمال مبارک (حضرت بهاءالله) از سوی دو قدرت دیگر، انگلستان و فرانسه، به ایشان ارائه شد که به ظاهر نپذیرفتند، و همچنان در پناه این دولت پهناور (روس) ماندند. برگه های تاریخ دیدنی تر و خواندنی تر می شود آنگاه که می بینیم پس از این همه تاییدات و نازل کردن لوح، جناب عبدالبهاء، همه آنها و حتی تاکیدات خودشان در حق دولت روس را فراموش کرده و بر خلاف روش پدر، پشت به روسیه فرو پاشیده شده می کند و در پناه دولت انگلستان می رود! همان که پدر از پذیرش پیشنهاد حمایتش خودداری کرد! تا از ذهن بیدار هر جستجو گر منصفی، هر گونه تردید در عدم وابسته بودن این آیین به قدرتهای بزرگ را محو کند.

بهائیت و سیاست آنان در عصر مشروطیت

از زمان شیخ احمد احسایی تا انقلاب مشروطیت، یعنی حدود ۹۰ سال، شاهد بروز و ظهور فرقه های متعددی بودیم که نامدارترین آنها عبارتند از شیخیگری، بابیگری، ازلیگری و بهائیگری. در سالهایی که زمزمه قانون و مشروطه بر زبانها جاری شد، این فرقه ها انشعابات متعددی را پشت سرگذاشته و تنها شیخیگری و بهائیگری، آن هم به سبب حمایت کانونهای استعماری، محلی از اعراب داشتند و بر سر پا مانده بودند. بسیاری از پژوهشگران و نویسندگان تاریخ که با نگرشی اسلامی به انقلاب مشروطیت نگاه می کنند، بابیگری و بهائیگری را یکی از عمده ترین عوامل انحراف آن می دانند. در این دوران شاه در رأس دولت و روحانیت راهبر و پیشاهنگ ملت بودند. در این ایام، دولت به خاطر مدیریت نادرست و سوء استفاده دولتمردان در اوج فساد و از لحاظ مالی بسیار ضعیف بود. مطالبات آزادی خواهانه مردم رو به تزاید داشت و روی هم رفته دو خط فکری خاص این خواست و نهضت را تغذیه می کردند. یکی علما و روحانیون که اصلاحات اجتماعی – مذهبی را خواستار بودند و تشویق می کردند و دیگری روشنفکران و تحصیلکردگان فرنگ رفته و به طورکلی غرب زده که الگوهای دموکراسی اروپایی را برای ایران می خواستند. اما تفکر غالب،

تفکر اسلامی بود. مورخان و کارشناسان غربی همچون خانم پروفسور آن لمبتون جاسوس انگلیسی در ایران بر این اعتقادند که در آن ایام مردم، ایران را «کشور اسلام» و شاه را هم «پادشاه اسلام» می خواندند. و پیش از انقلاب مشروطیت یک حرکت آزادی خواهانه و نوگرایانه توسط میرزا ملکم خان ناظم الدوله و سید جمال الدین اسدآبادی در ایران شروع شده بود و این جنبش که علیه فساد و استبداد داخلی و نفوذ خارجی بود به جنبشی ملی و اسلامی تبدیل شد. البته دور از انتظار نیست که خانم «آن لمبتون» که پیوند و ارتباطاتش با آژانسهای جاسوسی انگلستان اثبات شده است، می کوشد تا حرکت میرزا ملکم خان نظام الدوله که از سوی «گراند لژ اسکاتلند»، یعنی سرزمین مرجع فراماسونری جهان، هدایت می شود و اهدافی جز برنامه های استعماری ندارد، را حرکتی آزادی خواهانه قلمداد نماید. پس از ترور ناصرالدین شاه و آغاز سلطنت مظفرالدین شاه خواست و مطالبات مردم شدت بیشتری به خود گرفت. به استناد مدارک تاریخی، مردم از آغاز حرکت بیدارگرانه که منجر به مشروطیت شد، خواستار «عدالتخانه» بودند. یعنی به وجه اسلامی ماجرا بیشتر اهمیت می دادند و می خواستند تا این عدالتخانه ها بر مبنای معیارهای اسلامی اداره شود. اگر به جریان مبارزه و طرح مطالبات مردم در آن ایام به دقت نگاه کنیم، می بینیم که عبارت مشروطیت درست بعد از بست نشینی در سفارت انگلیس برلب های مردم نشست و مبلّغان و کوشندگان این راه هم همانگونه که گفته شد، روشنفکران و تحصیلکردگان غرب رفته یا روشنفکران سکولار یا بابی مسلک بودند. یکی از مهم ترین فعالان در این عرصه میرزا ملکم خان ارمنی - پدر فراماسونری ایران است و از دیگر افرادی که در این زمینه تلاش و فعالیت بسیار داشتند و با مقالات و نوشته های خود سعی در تبلیغ مشروطیت و دموکراسی از نوع غربی آن می کردند، باید از افرادی چون میرزا آقاخان کرمانی و شیخ احمد روحی نام ببریم که به اتهام دخالت در ترور نافرجام «ناصرالدین شاه» به دستور محمدعلی میرزای ولیعهد در تبریز کشته شدند. نکته جالب و در خور توجه پیرامون میرزا آقاخان کرمانی و شیخ احمد روحی این است که هردو پیرو فرقه ضاله «باب» و داماد میرزا یحیی صبح ازل سرکرده فرقه «بابی های ازلی» و برادر بهاءالله بودند. براین گروه باید نام میرزا یحیی دولت آبادی را هم افزود. او هم از گروه بابیان مشروطه خواه و فعالان نهضت مشروطه خواهی در ایران بود. میرزا یحیی دولت آبادی در خانواده ای بابی به دنیا آمد و پدرش مأمور و نماینده امور حسبیه میرزا یحیی صبح ازل در ایران بود و هرساله وجوهات به اصطلاح شرعیه «بابی ها» راجمع آوری می کرد و برای «میرزا یحیی صبح ازل» به قبرس می فرستاد. آنچه به عنوان نتیجه این بحث عاید می گردد این است که در حقیقت انقلاب مشروطیت را روحانیون مسلمان به ثمر رساندند اما این انقلاب در نیمه راه توسط عده ای از روشنفکران سکولار بابی و بهایی از مسیراصلی خود خارج شد و سرانجام آن به دیکتاتوری رضاخان رسید. به طورکلی در انقلاب مشروطیت تغییرساختار دولت و تبدیل دیکتاتوری به شکلی از حکومت عادلانه هدف مردم بود. تا آن زمان نظریه مدونی در مورد حکومت اسلامی وجود نداشت ولی روش دموکراسی غربی طرحی آماده و آزمایش شده در کشورهای اروپایی بود. به همین سبب با فشار روشنفکران غرب زده بویژه پیروان بابیگری و بهایی گری، مشروطه جایگزین تفکر عدالتخواهانه اسلامی شد.

تروریسم سیاسی؛ مشخصه بهائیان

اشاره

تروریسم سیاسی در تاریخ معاصر ایران از اواسط دهه ۸۴۰ م/۱۲۶۰ ق، با بابیگری آغاز شد و چنان با بابیگری پیوند خورد که در دوران متأخر قاجار نام «بابی» و «تروریست» مترادف بود. بابی ها ترور امیرکبیر را طراحی کردند و در شوال ۱۲۶۸ ق، به ترور نافرجام ناصرالدین شاه دست زدند. از آن پس این شیوه در ایران تداوم یافت و بویژه در دوران انقلاب مشروطه و پس از آن اوج گرفت. بهائیان در عتبات نیز بیکار نبودند و سید اسدالله مازندرانی در عتبات به جرم سوء قصد به آیت الله خراسانی گرفتار شد.

فعالیت های تروریستی دوران مشروطه و پس از آن با نام سردار محیی، احسان اله خان دوستدار، اسداله خان ابوالفتح زاده، ابراهیم خان منشی زاده و محمد نظرخان مشکات الممالک در پیوند است. فعالیت های مخفی اسداله خان ابوالفتح زاده (سرتیپ فرج قزاق) و ابراهیم خان منشی زاده (سرتیپ فرج قزاق) و محمد نظر خان مشکات الممالک از سال ۱۳۲۳ ق. و با عضویت در انجمن مخفی معروف به «بین الطلوعین» آغاز شد که جلسات آن در خانه ابراهیم حکیمی (حکیم الملک)، نخست وزیر بعدی دوران پهلوی، برگزار می شد و بسیاری از اعضای آن بابی ازلی و چند تن نیز بهائی بودند. عضویت در این انجمن و فعالیت های بعدی ابوالفتح زاده و منشی زاده و مشکات الممالک (بهائی) و ازلیهای عضو انجمن فوق را باید بخشی از عملکرد شبکه توطئه گر وابسته به اردشیر ریپورتر ارزیابی کرد. اعضای این انجمن، اعم از ازلی و بهائی، پس از تأسیس سازمان ماسونی لژ بیداری ایران (۱۳۲۵ ق. / ۱۹۰۷ م) در پیرامون آن مجتمع شدند و مشکات الممالک صندوق دار لژ بیداری ایران بود. از ذیقعده ۱۳۲۳ ق. این فعالیت با عضویت اسداله خان ابوالفتح زاده و برادرش سیف اله خان و ابراهیم خان منشی زاده در «انجمن مخفی دوم» تداوم یافت. در این انجمن سید محمد صادق طباطبایی (پسر آیت الله سید محمد طباطبایی)، ناظم الاسلام کرمانی (نویسنده کتاب «تاری بیداری ایرانیان») و آقا سید قریش (از اعضای بیت سید محمد طباطبایی) و شیخ مهدی (پسر آیت الله شیخ فضل الله نوری) عضویت داشتند. در همین زمان گرایش های تروریستی برخی اعضای این انجمن کاملاً مشهود بود. برای مثال، در یکی از جلسات انجمن مسئله قتل آیت الله سید عبدالله بهبهانی مطرح شد که با مخالفت سید محمد صادق طباطبایی مواجه گردید. اندکی بعد، ارباب جمشید جمشیدیان (دوست صمیمی و محرم اردشیر ریپورتر) به عضویت این انجمن درآمد. گروه تروریستی فوق، سرانجام، شکل نهایی خود را یافت و به عملیات آشوبگرانه و تفرقه افکنانه ای چون ترور نافرجام شیخ فضل الله نوری (۱۶ ذیحجه ۱۳۲۶ ق.) دست زد. عامل این ترور کریم دواتگر بود که به همراه افراد دیگری از جمله میرزا محمد نجات خراسانی - عضو فرقه بهائی و مرتبط با سفارت انگلیس که مشهور به فساد بود - دستگیر شد. «نجات» نیز عضو کمیته «بین الطلوعین» بود. به گفته سید حسن تقی زاده، «اسمارت»، نماینده سفارت انگلیس، در جلسات بازجویی از محمد نجات شرکت می کرد و مواظب بود که «نتوانند به میرزا محمد زور بگویند». طبق گزارش سر جرج بار کلی به سر ادوارد گری، وزیر خارجه انگلیس، در جریان این بازجویی کریم دواتگر تلویحاً حسینقلی خان نواب، برادر عباسقلی خان کارمند سفارت انگلیس، را به ترور مربوط کرد. حسینقلی خان نواب نیز از نزدیکان و محارم اردشیر ریپورتر، رئیس شبکه اطلاعاتی حکومت هند بریتانیا در ایران، بود. پس از آن ابوالفتح زاده و برادرانش و سایر اعضای گروه تروریستی و آشوبگر فوق، از جمله کریم دواتگر، در روستای قلهک، که در آن زمان در ملکیت سفارت انگلیس بود و دولت ایران بر آن نظارت نداشت، مستقر شدند. در اول جمادی الثانی ۱۳۲۷ ق. ابوالفتح زاده و منشی زاده، همراه با زین العابدین خان مستعان الملک، گروه تروریستی جدیدی تشکیل دادند موسوم به کمیته جهانگیر. ابوالفتح زاده و مستعان الملک و میرزا محمد نجات از جمله اعضای «محکمه انقلابی» بودند که حکم اعدام مجاهد نستوه شهید شیخ فضل الله نوری را صادر کردند. دادستان این محکمه شیخ ابراهیم زنجانی بود که تحت تأثیر میرزا مهدی خان غفاری کاشی (وزیر همایون)، عضو فرقه بهائی، قرار داشت. در رجب ۱۳۲۸ ق. حادثه قتل سید عبدالله بهبهانی رخ داد که عاملان آن وابسته به شبکه تروریستی ابوالفتح زاده و منشی زاده بودند. یکی از ضاربان بهبهانی فردی به نام حسین الله بود که بعدها با ابوالفتح زاده و منشی زاده و مشکات الممالک در کمیته مجازات همکاری کرد. پس از این واقعه، ابوالفتح زاده به اروپا گریخت، مدتی بعد به ایران بازگشت و به عنوان متصدی گردآوری مالیات منطقه ساوجبلاغ و شهریار منصوب و اندکی بعد معزول شد که ابوالحسن علوی این عزل را نتیجه تبلیغات بهائیگری ابوالفتح زاده می داند. در ذیقعده ۱۳۳۴، ابوالفتح زاده و منشی زاده و مشکات الممالک عملیات خود را در قالب گروه جدیدی به نام کمیته مجازات آغاز کردند و به چند فقره قتل، همراه با انتشار اعلامیه هایی دست زدند که بازتاب اجتماعی و سیاسی فراوان داشت.

کمیته مجازات پایگاه بهائیان

یکی از مهم ترین پدیده های دوران انقلاب مشروطیت ترورهای مرموز و به هم پیوسته ای است که با محوریت «کمیته مجازات» صورت می گرفت. تا چندی قبل عده ای اعتقاد داشتند که این تروریست ها در شمار افراد انقلابی سرخورده ازعدم تحقق آرمان های مشروطه بودند که از روی ناچاری و یأس فکری – ایدئولوژیک به سمت آشوبگری و آنارشیسم و ترور کشیده شده اند. اگر به رویدادهای تاریخی با دقت نگاه کنیم، متوجه می شویم این تحلیل که در سریال «هزاردستان» ساخته علی حاتمی نیز به مخاطب القأ شده درست نیست و اقدامات تروریستی این گروه از همان ابتدای مشروطه خواهی آغاز شد. مانند ترور نافرجام شیخ فضل الله نوری توسط یکی از سرکردگان کمیته مجازات به نام کریم دواتگر و پس از آن ترور افرادی چون سیدعبدالله بهبهانی. به عبارت بهتر باید گفت برنامه آشوبگری و ترور این گروه زمانی آغاز شد که هنوز مشروطه خواهی بهار خود را سپری می کرد و مردم و انقلابیون در اوج خوش بینی به مشروطیت بودند و هنوز مقوله ای به نام سرخوردگی مطرح نبود. این افراد به هیچ وجه و با هیچ معیاری از نیروهای انقلابی یا سرخوردگان مشروطه نبودند. اما عامداً و آگاهانه در اعلامیه های «کمیته مجازات» تلاش می شد تا انگیزه آنها دینی وانقلابی وانمود گردد.

عبدالبها و دولت ها

اشاره

یکی از مسائلی که در تاریخ زندگی جناب عبدالبهاء، سؤال برانگیز است، تطوّر ایشان، در روی کرد نسبت به دول مختلف است. بدین گونه که ملاحظه می شود ایشان، پس از مدّتی که عنایت قابل توجّهی نسبت به دولت روسیه داشته اند، از این دولت روی گردان شده به بریتانیای کبیر، روی آوردند. در همین حال، ایشان، آن گونه که از متونِ در دسترس بر می آید، عنایتی هم به دولت عثمانی داشته اند. [در این باره، به امید خدای متعال، در آینده بیشتر سخن خواهیم گفت.] امّا سؤالی که در این مجال، می خواهیم بدان بپردازیم، بررسی علّت این تطوّر و تحوّل، از سوی دولت روسیه ی تزاری، به انگلستان، می باشد. در توضیح این مطلب، باید به این نکته اشاره کنیم که این تغییر، مقارن و هم زمان با تضعیف، و پس از آن، فروپاشی روسیه ی تزاری، و تشکیل اتّحاد جماهیر شوروی بوده است. به نظر می رسد علّت این تغییر را باید در این تقارن کاوید. به نظر بنده در تحلیل این هم گرایی، می توان این طور استنباط کرد، که با توجّه به مطالبی که در نگاشته های قبلی اشاره کردم، دولت روسیه، ارتباط صمیمانه ای با جناب بهاء الله داشت؛ و استمداد جناب بهاء الله، و امداد دولت روسیه، که در تواریخ مذکور است، نشان از این دارد که دولت روسیه، سهم به سزایی در صیانت امر بهایی و رهبران آن داشت. و علی القاعده، این ارتباط، پس از ایشان، با جناب عبدالبهاء ادامه پیدا کرده بود. امّا با سرنگونی روسیه ی تزاری، و روی کار آمدن کمونیسم در روسیه، موقعیّت جناب عبدالبهاء نیز در روسیه به مخاطره افتاد. لذا جناب عبدالبهاء، برای ادامه ی حیات بهائیت و بهائیان، کشور روسیه را، که اعتبار خویش را در آن تمام شده می دیدند، وانهادند، و در پی مصاحبی جدید شدند. و به نظر می رسد انتخاب ایشان بسیار هوشمندانه بود؛ چرا که در آن زمان؛ دولت بریتانیا، اگر نگوییم قطب واحد، باید بگوییم یکی از اقطاب اقتدار در دنیا بود که مستعمرات زیادی داشت؛ لذا می توانست به نیکی، جناب عبدالبهاء را در حفظ، و حتّی گسترش بهائیت، یاری دهد. و این شاید همان هدفی بود، که جناب عبدالبهاء را به انتخاب دولت انگلیس برای مصاحبت، واداشت. پس به طور خلاصه، اعراض جناب عبدالبهاء از دولت روسیه، و اقبال ایشان به دولت بریتانیا، که همزمان با فروپاشی روسیه ی تزاری بود، ما را به این نکته رهنمون می کند که جناب عبدالبهاء، هنگامی که منافع خویش در دولت روسیه را در خطر دید، برای این که سرپناه مقتدری داشته باشد، به دولت انگلستان روی آورد. فروپاشی روسیه تزاری، نقطه عطفی برای دولت بریتانیا در مورد ایران به شمار می آمد و این قدرت و امپراتوری برای دوام خود نیاز به پشتوانه ای فکری و نه تنها رزمی

و خشونت آمیز داشت. از این رو، آنگاه که دیوار پناهگاه آیین بدیع پس از نابود شدن نگاه بان این دیوار (روسیه) آهنگ فرریختن نواخت، و از جهتی چون این پناهگاه، بستری آماده جهت نگه داشتن قدرت تازه به دست آمده می نمود (پس از آنکه برای روس امتحان خود را پس داده بود)، امپراتوری انگلستان برای آنکه این بستر را پهن نگاه دارد به حمایت آن پناهگاه روی آورد. آنچه این آیین برای دولت حامی به ارمغان می آورد، چنین است که می خوانیم: جناب ابوالفضل گلپایگانی، معروف به ابوالفضائل، به شهادت مصابیح هدایت، جلد دوم صفحه ۲۸۲ که توسط لجنه نشر آثار امری به چاپ رسیده، از طرف جناب عبدالبهاء به بهائیان این چنین دستور می دهد ": باید این طائفه مظلومانه ابداً این حمایت و عدالت دولت بهیه روس را از نظر محو ننمایند و پیوسته تایید و تسدید حضرت امپراتور اعظم و جنرال اکرم را از خداوند جل جلاله مسئلت نمایند ".و چه می شود آنگاه که این عقیده و باور شمار زیادی از مردم سرزمینی شود، و چه بستری برای آن نگاه بانان این باور فراهم می آورد! و این بود که توجه انگلستان را لحظه ای از این آیین دور نکرد به طوری که حتی در تشییع جنازه جناب عبدالبهاء، نمایندگان دولت انگلیس مانند هربرت ساموئل حضور یافتند (قرن بدیع، جلد سوم، ص ۳۲۷). شاهد حمایت انگلیس از جناب عبدالبهاء را می توان آن هنگام که جمال پاشا، فرمانده کل قوای عثمانی، قصد اعدام وی را نمود به شهادت قرن بدیع، در جلد سوم ص ۲۹۷ دید ": چون این گزارش (حکم اعدام سرکار آقا) به لرد بالفور وزیر امور خارجه وقت رسید، در همان یوم وصول، دستور تلگرافی به جنرال اَلِنبی، سالار سپاه انگلیز در فلسطین صادر و تاکید اکید نمود که به جمیع قوا در حفظ و صیانت حضرت عبدالبهاء و عائله و دوستان آن حضرت بکوشد ".و اینگونه قدرت های بزرگ بستر سلطنت به سرزمین های تحت امپراتوری خود را تداوم می بخشند و اعتقادات و باورهای مردم و اعتقادات راستینی که از سرچشمه زلال الهی برای انسانها به دست آخرین رسول و فرستاده اش پیش کش شده را به بازی می گیرند، رسولی که برای رساندن مردم به حقیقت آفرینش و سرانجام نیک حیات لحظه ای از پا ننشست و آنی زیر بار سرکشان زمانش نرفت. اینگونه با جدا کردن دست انسانها از راهبرشان، آنان را به سویی می برند که جز هلاکت مردمان دست آوردی دگر ندارد و نویدی جز تداوم امپراطوری اینان را در فرجام کار نمی دهد. و آنگاه که کودکی دست پدر را رها کند و در خراب آباد های شهر های غارت گر نشین به تنهایی مسیر زندگی بپیماید، مقصدی جز خرابه های دزدان و راهزنان گرسنه را نمی تواند انتظار کشد. آنچه هر گونه تردید را از پیش چشم پویندگان آیین نجات برمی دارد، دعایی است که جناب عبدالبهاء در حق دولت انگلستان می کند، مانند آنچه پیش تر در حمایت از روس بیان داشته (که مستجاب نشده بود!)، و دیگر، بیانات ایشان در سفر به آمریکا به دولتمردان این سرزمین است که در ارسال بعدی به آن خواهم پرداخت. آنچه این حقیر در سرتاسر تاریخ آیین بدیع به نظاره نشسته است، الهی نبودن این آیین را کاملاً هویدا و نمایان می سازد، و از آنجا که حقیقت آفرینش انسانها، محبت و دوستی و همدلی بین ما را لحظه به لحظه خواهان است و ما را بدان سو سوق می دهد، دوستانه از احبا خواستارم تا از روی احساسات و عاشقانه به تعالیم آیین بهایی نگاه نکنند، تا آنچه یافتنی است را صریح و آشکار بیابند، چه که هر گاه عاشق و شیفته و شیدای چیزی شویم، بنا به فرموده امیر کلام امیرالمومنین صلوات الله علیه،نه چشمی بینا برای صحیح دیدن خواهیم داشت و نه گوشی شنوا برای شنیدن، و این حقیقتی است که انعکاس آن در ادبیات جهان بسیار به چشم می خورد، که به گفته شکسپیر در تراژدی رومیو و ژولیت، عشق نابیناست و از این رو سازگار با شب است، و به گفته شاعر پارسی زبان: اگر در دیده مجنون نشینی به غیر از خوبی لیلی نبینی استراتژی پناهندگی رهبران بهایی و سوق دادن مردم به حمایت و دعا برای امپراطوران غارتگر، زاویه ای دیگر برای تفکر و نگاه غیر عاشقانه باز می کند تا از این دریچه نیز افق های حقیقت را به وضوح تمام به نظاره بنشینیم

تناقض شعار و عمل

رهبران بهائیت همواره بر جدایی دین از سیاست تأکید داشته و به دنبال آن، بر عدم پیوند بهائیت و بهائیان با جهان سیاست اصرار

می‌ورزند. عباس افندی بر آن بود که «بین قوای دینیه و سیاسیه تفکیک لازم است» و هم او گفته است که «بهائیان به امور سیاسی تعلقی ندارند» و مهمتر از آن، از منظر وی: «میزان بهائی بودن و نبودن این است که هر کس در امور سیاسیه مداخله کند و خارج از وظیفه خویش حرفی زند یا حرکتی نماید، همین برهان کافی است که بهائی نیست، دلیل دیگر نمی‌خواهد... نفسی از» بهائیان «اگر بخواهد در امور سیاسیه در منزل خویش یا محفل دیگران مذاکره بکند، اول بهتر است که نسبت خود را از این امر [بهائیت] قطع نماید و جمیع بدانند که تعلق به این امر ندارد. خود می‌داند، والّا عاقبت سبب مضرت عمومی گردد». بر همین مبنا، به پیروان خود حکم می‌کند و همچنین به آنان اطمینان می‌دهد که: «به نصوص قاطعه الهیه، در امور سیاسی ابداً مدخلی نداریم و راءیی نزنیم». شوقی که پس از عباس افندی رهبری بهائیان را به دست گرفت نیز در این زمینه سخنان فراوانی دارد. برای نمونه، می گوید: «معاذالله از مداخله در امور سیاسی، احباء باید به کلی از این شئون در کنار باشند و از هر وظیفه‌ای که منجر به مداخله در امر سیاست شود، بیزار گردند». صادرکنندگان احکام و فتاوای یاد شده، علمای ایران را به علت مداخله آنان در سیاست، محکوم کرده و ادعا می کنند که حضور علمای شیعه در صحنه سیاست در چند قرن اخیر، باعث زیانهای فراوانی به جامعه و کشور گردید. وقتی رهبران کیشی اصولاً دین را از سیاست جدا شمرده و ادعا کنند خود به این مرام پای بندند و اکیداً نیز از پیروان خود بخواهند که چنین باشند، و حتی شرط و نشانه بهائی بودن را عدم پیوند با سیاست بدانند، طبیعی و منطقی است که مداخله علمای اسلام و شیعه در امور سیاست را محکوم بکنند. اما واقعیات عینی تاریخ از عملکرد بهائیان و رهبران آنها، حکایت دیگری دارد و ماهیت دیگری از آنان ترسیم می کند. به گواه تاریخ، رهبران بهائی، حکم جدایی دین از سیاست و عدم مداخله علمای روحانی در امور سیاسی را تنها برای علمای اسلام و ایران صادر کرده‌اند و خود را مشمول آن حکم ندانسته و با تمام وجود در صحنه سیاست فعال بوده و هستند. این رویکرد و مواضع دوگانه، دست کم هنگامی می‌تواند اعتباری در عالم عقل و علم بیابد که تاریخ بر زیانبار بودن مداخله علمای ایران در امور سیاسی، و سودمند بودن فعالیت‌های سیاسی بهائیان برای سرنوشت جامعه و کشور گواهی بدهد. و این در حالی است که تاریخ در این باره قضاوت دیگری داشته و اوراق آن مشحون از دفاع مؤثر علما از این آب و خاک و تمامیت ارضی ایران و دفاع از حریم دین آسمانی اسلام در مقابل هجوم نظامی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی غرب استعمارگر از یکسو، و همسویی فعالیت‌های فرقه بابیه و بهائیه ــ به مثابه حزبی سیاسی ــ با بیگانگان و دشمنان کشور از سوی دیگر است. چنانکه گذشت، رهبران بهائی برغم حکم به عدم مداخله دین و علما در سیاست، خود به طور جدی فعال صحنه سیاست بوده و اصولاً ماهیت سیاسی آنان بر ماهیت فکری شان غلبه دارد. در موقعیتی که اسلام و روحانیت شیعه به عنوان مستحکمترین دژ پاسداری از هویت و استقلال و تمامیت ارضی و وحدت ملی کشور در برابر سلطه استعمار و تجاوز بیگانه مطرح است، و حتی استعمارگران هم بدین واقعیت اذعان داشته و اسلام و علمای آن را مهمترین مانع برای خود شمرده و همه توانشان را برای شکستن آن به کار می گیرند، نفس تأسیس یک فرقه و ایجاد یک انشعاب، اقدامی در جهت شکستن این وحدت و اقتدار بوده و آشکارا ماهیتی سیاسی خواهد داشت. روشن است فرقه‌ای که ظهور و بروز آن جنبه سیاسی بیابد، هنگامی که موضع و سخن کانونهای قدرت و سیاست جهانی، مبنی بر سکولاریسم و جدایی دین از سیاست، را تکرار کند، آشکارا عملی سیاسی را انجام داده است. حال باید دید آیا بهائیت و سران آن از ابتدا بر عدم مداخله اتباع خود در سیاست تأکید داشتند و به عبارتی این موضوع جزء اصول اولیه‌شان محسوب می‌شود، یا آن که این رویّه را به عنوان تاکتیکی حساب شده جهت مقابله با شرایط و اوضاع اجتماعی اتخاذ کردند تا بتوانند با آرامش به پیشبرد اهداف خود نائل شوند؟ آنچه مسلم است بروز و ظهور مشکوک این فرقه در تاریخ ایران با تنشهای تند سیاسی همراه بود. ظهور فرقه‌ای با ادعاهای بابیه و سپس بهائیه که دم از ظهور منجی و موعود منتظر شیعیان و بشریت می‌زد و سپس ادعای نبوت و الوهیت و نسخ اسلام را مطرح کرد خود به خود یک حرکت براندازانه فرهنگی ـ سیاسی تلقی می‌شود که قلب و اساس یک جامعه را مورد هدف قرار داده است. حمایت استعمارگران و دشمنان تمامیت ارضی و استقلال ایران از این جریانات، در شرایطی که

جامعه ایرانی جنگها و درگیریهای سخت نظامی را با استعمار تجربه کرده بود، سیاسی بودن این تحرک موذیانه را بیش از پیش آشکار می‌ساخت. از همین رو بود که صدراعظم متدین، اصلاح‌طلب و ایران دوست عصر قاجار، امیرکبیر، چاره کار را در قلع و قمع این فرقه مسلح و برانداز دید. جنگ داخلی‌ای که اتباع باب علیه دولت مرکزی به راه انداخته بودند در آن شرایط خطیر می‌توانست استقلال ایران را به باد دهد. بابیه و بهائیه که امیرکبیر، ناصرالدین شاه و علما را مانع تحقق اهداف خود می‌دیدند دست به اقدامات خشونت‌آمیز و تروریستی نیز زدند و پروژه شورش مسلحانه خود را تکمیل کردند. تلاش برای ترور امیرکبیر، و نیز ترور ناکام ناصرالدین شاه که یکی از متهمین اصلی آن حسینعلی بهاء بود و نیز ترور آیت الله شهید ثالث در قزوین و دهها جنایت دیگر، حکایت از عزم شورشیان بر براندازی سیاسی ـ فرهنگی در ایران دارد. نتیجه این امر، دستگیری بهاء و تعدادی از اتباع او و نهایتاً تبعید آنها به بغداد شد که البته دخالت سفیر روسیه در آزادی حسینعلی نوری و رهانیدن او از مجازات را نباید از نظر دور داشت. بهاء و برادرش صبح ازل توانستند بعد از حذف دیگر مدعیان رهبری بابیه، نظیر فردی به نام عظیم، رهبری این جریان را به دست بگیرند و به مدت ده سال در بغداد همان روند سیاسی تند را علیه قاجاریه و علما دنبال کنند، که البته موفقیتی بر ایشان در بر نداشت. وقوع اتفاقات مهم در ایران عصر ناصری در این دوره ده ساله نظیر جنگ هرات و تجزیه آن از ایران، تأسیس فراموشخانه ملکم و تعطیل آن به همت آیت‌الله حاج ملا علی کنی، عزیمت ملکم به بغداد و اوج گرفتن تحرکات ضداسلامی آخوند زاده، روی کار آمدن میرزا حسین‌خان سپهسالار و طرح مسائل جدید در ایران که بعضی از آن موارد می‌توانست به ترویج بهائیت، البته نه در یک فضای متشنج بلکه فضایی آرام، کمک کند، در کنار ناکام ماندن حرکتهای تند و مسلحانه بابیان منجر به تغییر رویه بهائیان از براندازی علنی به براندازی نرم شد و تحت پوشش اعلام اطاعت بهائیان از هر رژیم و حکومتی صورت گرفت. حسینعلی بهاء در این باره می‌گوید: «این حزب (بهائیت) در مملکت هر دولتی ساکن شوند باید به امانت و صدق و صفا با آن دولت رفتار نمایند». عباس افندی هم می‌گوید: «بر احبای الهی اطاعت اوامر و احکام اعلی حضرت پادشاهی است آنچه امر فرماید اطاعت کنند. و همچنین کمال تمکین و انقیاد [را] به جمیع اولیای امور داشته باشند». بهائیان به این نتیجه رسیده بودند که به جای درگیری با دولتها و مردم، با اعلام عدم مداخله در سیاست، حاشیه امنیتی برای ترویج تفکر خود و براندازی نرم ایجاد کنند. آنها در این مسیر، ضمن تمجید از پادشاهان و عادل خواندن آنان، به روحانیت شیعه حمله و آنها را به جرم! جدا نشمردن دین از سیاست و مداخله در سیاست، متهم به مخالفت با سلطنت کرده و می‌کنند. هوشمند فتح اعظم در توجیه این ادعا می‌نویسد: «وقتی دیانتی ظاهر می‌شود جمیع مردم صغیر و کبیر با آن مخالفت می‌کنند و بر هدم بنیانش متحد و متفق می‌گردند زیرا دیانت به هنگام ظهورش مخالف جمیع انتظارات ملل است. ما نیز خود سیاستی داریم... به اسبابی معنوی به تعدیل عالم اخلاق پردازیم نه آن که تمسک به وسایل مادیه سیاسیه جوییم، به قوایی ملکوتی تدریجاً قلوب را تقلیب و مسخر نماییم». در همین زمینه رهبران بهائی به اتباع خود توصیه می‌نمایند: «امور اداریه را به دل و جان قبول نمایند بلکه سعی موفور در تحصیل آن مبذول دارند... ادامه حاظرات امریه ادبیه بی‌نهایت این ایام لازم و مفید و حشر و آمیزش با رجال دولت و ملت از لوازم ضروریه محسوب ولی زنهار این مخالطه و معاشرت سبب گردد که متدرجاً اجله احباب و اصحاب، مجذوب و مفتون محیط پرشور و آشوب احزاب و سیاسیون گردند و از حزب... منفصل و منسلخ شوند». بهائیت ظاهراً اعضای خود را از مداخله در امور آشکار سیاسی باز می‌دارد و در عین حال آنها را به نفوذ در امور اداری، تجاری، صنعتی، زراعی و معارف و علوم تشویق می‌کند. ظهور افرادی نظیر هژبر یزدانی، حبیب ثابت، عبدالکریم ایادی، عین‌الملک هویدا، دکتر ذبیح الله قربان، ظاهراً در همین راستا قابل تعریف است، هر چند برخی از آنان در عالی‌ترین مقامات سیاسی دولتی نیز حضور داشتند. دستیابی به چنین موقعیتی فقط در سایه سیاست انقیاد از حکومت و البته حمایت بیگانگان حاصل می‌شد. این که عباس افندی تأکید می‌کند: «ای احبای الهی، باید سریر سلطنت هر تاجداری را خاضع گردید و سُدّه ملوکانه هر شهریار کامل را خاشع شوید» و یا «بر احبای الهی اطاعت اوامر و احکام اعلی حضرت پادشاهی است آنچه امر فرماید اطاعت کنند و

همچنین کمـال تمکین و انقیـاد را به جمیع اولیـای امـور داشـته باشـند»، تـاکتیکی است جهت خروج از بحران و بن‌بست سیاسـی و گشودن فضاهای حیاتی جهت تنفس حزب سیاسـی بهائی و پیشبرد اهـداف حزب در قالبی جدیـد. البته باید در نظر داشت که اعلام اینگونه انقیـاد در برابر هر پادشاهی، علاوه بر منافع یاد شـده برای حزب بهائیت، می‌توانـد منجر به حاشیه رانـده شـدن طرف اصـلی ماجرا یعنی جامعه اسـلامی و علمای دین شود که بر اساس آموزه‌های الهی و آسـمانی دین اسـلام در مقابل ظالمین و ارباب قـدرت که به مردم ستم روا می‌دارند می‌ایستند. توصیه عمومی رهبران و تشکیلات بهائی به پیروان خود این است که در امور اداری مربوط به محفل بهائیان نظیر برقراری جلسات، انجام تبلیغات، تشکیل مدارس و چاپ کتب و... باید تابع حکومت باشند، اما در عین اطاعت «همت بلیغ و سـعی مسـتمر به رسائل مشروعه مبذول دارند تا اولیای حکومت محلی و مرکزی اقلیم خویش را به صرافت طبع و طیب خاطر تخفیف و تعـدیل و تبـدیل احکام مقرره خویش دهنـد... اما در امور وجـدانیه از قبیل تبری و انکار و کتمان عقیده که تعلق به اصل امر و عقایـد اساسیه اهل بهاء دارد بهائیان در کل اقطار شـهادت را بـر اطـاعـت مـقـدم شـمرند. محافل بهائیان همچنین توصـیه می‌کنـد که بهائیان هر شـهر و محل در صورت برخورد با مشـکلات به اولیای امور مراجعه کننـد و در آن شـهر کمیته‌ای یا هیئتی را جهت ارتباط با اولیای امور تشـکیل دهند. بهائیان سیاست خود را در خصوص ارتباط با سیاستمداران و اصحاب قدرت تحت عنوان «اطاعت فعال» مطرح می‌کردنـد. در آسـتانه تشـکیل حزب رسـتاخیز، سیاست آنها اعلام وفاداری کتبی به «اعلی حضـرت همایونی» احترام به قانون اساسـی و تمکین و تحسین از اصول نهضت ترقی و تعالی ایران که به نام انقلاب ششم بهمن معروف است» بود. آنها خود را مطیع فعال معرفی می‌کردنـد نه بی‌طرف بی‌اعتنا. تا اینجا دیـدیم که شـعار عدم مداخله در سیاست پوششـی برای انجام امور سیاسـی از سوی حزب بهائیت است نه رکنی از ارکان اساسی آن، و در عمل نیز موارد نقض فراوانی برای رد این ادعای آنان وجود دارد. مداخله این حزب در امور سیاسـی نظیر کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ و شـرکت اعضای مهم آن در سطوح عالیه حکومت پهلوی حکـایت از بطلاـن این ادعـا دارد. امـا این حکم ظـاهراً ابعاد و معانی دیگری هم دارد. گاهی اوقات مراد آنان از این موضوع، عـدم دخالت در براندازی حکومتهاست. این شعار در زمانی مطرح می‌شود که توان انجام براندازی وجود ندارد. اما در صورت پیدا شدن زمینه و امکان وقوع، از همکاری و همراهی با جریانهای برانـداز نیز کوتاهی نمی‌کننـد. نظیر آنچه در عثمانی و ایران رخ داد و منجر به انقراض خلافت عثمانی و سـلطنت قاجاریه شـد که در هر دو مورد چهره‌های بهائی حضور دارند. گاهی اوقات منظور وارد نشدن در دعواهـای سیاسـی است که البته توجیهشـان این است که بهـائیت مسـلکی جهـانی و کلی است و اگر وارد در تنازعات سیاسـی ـ حزبی شود، شـمولیت خود را از دست می‌دهد. و گاهی نیز منظورشان جلوگیری از جذب افراد بهائی در گروهها و احزابی است که منجر به جدایی آنها از حزب بهائی خواهد شد. در اینجا بهائیت در قالب یک حزب قد علم می‌کند و اعضای خود را از عضویت در احزاب دیگر منع می‌کند. بهائیان می‌ترسـند که «اگر فردی بهائی عضو حزبی سیاسـی شود مرام و مقصد کدام یک را ترویج و تبلیغ خواهد کرد»، و در صورت تعارض و تناقض بین حکم بهائیت با اصـلی از اصول حزب سیاسـی، چه روشی اتخاذ خواهد نمود؟ البته این برای بهـائیت که خود یـک حزب سیاسـی است بسـیار خطرنـاک است. بنـابراین به اتباع خود می‌گوینـد: «اگر بهائیت را انتخاب کرده یـا می‌کنم بایـد به حکم عقل دست از عقایـد دیگر بشویم و اگر به عقایـد دیگر تمایلی دارم بایـد چشم از بهائیت بپوشم. بهاء گفته است ای پسـر ارض اگر مرا خـواهی جز مرا مخواه... زیرا اراده من و غیر من چون آب و آتش در یـک دل و قلب نگنجـد». به همین دلیل وقتی فردی بهائی به کشور دیگری سفر می‌کند، به ویژه جوانان و دانشجویان، موظفند خود را به تشکیلات بهائی در آن کشور معرفی کنند تا در «ظل صـیانت محافل مقدسه روحانیه» در آیند و از جذب شدن در احزاب دیگر خودداری نمایند. بنابر این، شعار عـدم مـداخله در سیاست دسـتوری حزبی برای حفظ و صـیانت حزب بهائیت از برخورد حکومتها و جلوگیری از جذب شدن بهائیان در سایر جریانات است، وگرنه ذات دعاوی و اقـدامات بهائیان و پیوسـتگی سـران آن با قـدرتهای جهانی، جز عملی سیاسـی نبوده و آنان عدم پایبندی خود به این شـعار را مکرر نشان داده‌اند. پیدایش انشـعابهای درون فرقه‌ای و نبرد برای کسب رهبری فرقه،

نوعی دیگر از فعالیت سیاسی است. پس از اعدام علی محمد باب، پیروانش برای کسب جانشینی او با یکدیگر به ستیزه برخاستند، این ستیزه باعث شد بابیان به دو شاخه ازلی به رهبری یحیی صبح ازل، و بهائی به رهبری حسینعلی بهاء، که هر دو برادر بودند، تقسیم شوند. موج ترور و خونریزی میان طرفداران این دو گروه، رفتار سلاطین و خوانین و دیگر قدرت‌طلبان را تداعی می کند. حسینعلی که لقب بهاءالله را به خود اختصاص داده بود، در ۱۳۰۹ق درگذشت. او از فرزندان خود با عنوان اغصان تعبیر کرده و عباس را به عنوان غُصن اعظم و محمدعلی را به عنوان غصن اکبر معرفی کرد. بنا بر وصیت او می‌بایست ابتدا عباس جانشینش می‌شد و پس از او، محمدعلی به این مقام می‌رسید (قد اصطفینا الاکبر بعد الاعظم). اما دو برادر به این امر الهی! پایبند نمانده جنگ بین آنان بر سر جانشینی پدر شدت گرفت. هنگامه برپا شد و کار به فحش و ناسزا و نسبتهای غیراخلاقی به یکدیگر کشید. بدین گونه بهائیان نیز به دو شاخه ثابت (پیروان عباس افندی) و موحد (پیروان میرزا محمدعلی) تقسیم شدند و هر کدام دیگری را ناقض و مشرک خوانده در ثبات موقعیت خویش کوشید. در قاموس سیاست، اینها همه ماهیت سیاسی داشته و نوعی سیاست ورزی تلقی می‌شوند. افزون بر این، حضور بهائیان در تحولات سیاسی ایران معاصر از مصادیق بارز فعالیت سیاسی است. نقش ویرانگر آنان در واگراییها و بحرانهای مشروطیت، حضور آنان در فعالیت‌های تروریستی کمیته مجازات، نقش آنان در متلاشی ساختن نهضت جنگل، حضور آنان در بالاترین و حساس‌ترین موقعیتها و مناصب سیاسی حکومت پهلوی اول و دوم و بنابراین، نقش آنان در تعمیق وابستگی کشور به بیگانگان و تحکیم سلطه استعمار و امپریالیسم بر مملکت، در این مقال نمی گنجد. (ایام: موضوعات فوق در مقالات گوناگون ویژه نامه حاضر بررسی شده‌اند). اما صرف نظر از جهت گیری و ماهیت این فعالیت‌ها و این که آیا در راستای منافع ملی بودند یا منافع بیگانگان، تنها به طرح این پرسش بسنده می‌شود که پارادوکس میان آن فتاوی محکم مبنی بر عدم مداخله در سیاست و این حضور غیرقابل انکار در امور سیاسی را چگونه می‌توان توجیه کرد؟! آیا باید واقعیات عینی تاریخ را انکار کرد یا اصالت و صداقت فتاوا و مفتیان یاد شده را؟ بدین ترتیب، راز حمایت بی‌دریغ قدرتهای استعماری از بهائیان روشن می گردد. روشن است که در دنیای سیاست و جهان مبتنی بر اصالت سود، قدرتهای خارجی از هیچ فرد، گروه یا جریانی حمایت نمی‌کنند مگر آن که آن را در پیوند با خود و در راستای منافع خویش بدانند. به راستی صرف نظر از نقض حقوق بشر در سطح کلان و گسترده به وسیله قدرتهای مسلط جهان، در دیگر نقاط جهان و از جمله در ایران عصر پهلوی که جوانان تحصیل کرده و علما و اندیشمندان به جرم مبارزه برای حفظ هویت ملی و کسب استقلال، به مسلخ فرستاده می‌شدند، چگونه است که ملت ایران چندان حمایتی از سوی قدرتهای جهانی مدعی حقوق بشر نمی‌دیدند؟ و اکنون چگونه است که همان قدرتها از هیچ کوششی برای رشد و ارتقای آنها دریغ نمی ورزند؟ پاسخ با توجه به ماهیت نظام سلطه، و پیشینه بهاییت، ناگفته پیدا است.

دخالت در امور سیاسیه و جنگ

شادی از پیروزی تل آویو

الف) جنگ شش روزه: در ژوئن ۱۹۶۷ (خرداد ۱۳۴۶) با حملهِ سریع و سنگین ارتش اسرائیل سومین جنگ میان اعراب و اسرائیل درگرفت که با حمایت دول امپریالیستی، به شکست ارتشهای عربی منجر شد و بخش وسیعی از اراضی اسلامی همچون صحرای سینا، ارتفاعات جولان، کرانه باختری رود اردن و قدس به اشغال صهیونیستها درآمد. بهائیان در خلال این جنگ برخلاف شعارشان مبنی بر «صلح جهانی»، به جای محکوم کردن صهیونیستها به عنوان «آغازگر جنگ و متجاوز»، در کنار ارتش اسرائیل قرار گرفتند و همه گونه حمایت را از صهیونیستها به عمل آوردند و از آن جمله به گزارش ساواک در تاریخ ۱۰ / ۵ / ۴۶ مبلغی در حدود ۱۲۰ میلیون تومان (که آن موقع رقم بسیار هنگفتی بود) به وسیله بهائیان ایران جمع‌آوری گردید که به ظاهر برای بیت‌العدل در حیفا

ارسال شود «ولی منظور اصلی آنها از ارسال این مبلغ، کمک به ارتش اسرائیل می‌باشد.» ساواک در ادامه می‌افزاید: «مقدار قابل ملاحظه‌ای از این پول به وسیله حبیب ثابت تعهد و پرداخت شده است.» ب) نبرد رمضان: در اکتبر سال ۱۹۷۳ که مقارن با ماه مبارک رمضان بود، ارتش کشورهای اسلامی در عملیاتی برق‌آسا همچون صاعقه بر صهیونیستها فرود آمدند، تا اراضی خود را بازپس گیرند. نیروهای مصری در مدتی کوتاه از کانال سوئز عبور کردند و دیوار عظیم بارلو را که از سوی صهیونیستها تسخیرناپذیر خوانده می‌شد، پشت سر گذاردند. در سایر جبهه‌ها نیز سوریه و اردن صهیونیستها را گوشمالی دادند و برای نخستین بار افسانهِ شکست‌ناپذیری ارتش اسرائیل را باطل ساختند. در این اوضاع، نشریات بهائیان به تکاپو افتادند و علیه جنگ و ویرانی! به مبارزه برخاستند. آنان که در طول جنگ سال ۱۹۶۷ سکوت اختیار کرده بودند، این بار به قلم فرسایی پرداختند و در سر مقاله نشریه رسمی محفل ملی بهائیان ایران با عنوان: «نزاع و جدال منفور درگاه کبریاست» چنین نوشتند: بشر غافل خیلی زود اثرات شدید جنگهای گذشته را از نظر دور داشته و تحت عناوین مختلفه به بهانه جویی پرداخته و می‌کوشد تا برای اطفای آتش اغراض خویش، دوباره هوا را مسموم سازد و ابناء نوع خود را به دیار نیستی و هلاکت رهسپار نماید. و در ادامه مقاله، فصل مشبعی در مذمت جنگ سخن گفتند. بهائیان چنان از شکست صهیونیستها سرخورده و ناراحت شده بودند که حتی مجله ورقا، نشریه ویژه نونهالان بهائی، را نیز از مویه‌های خویش بی‌نصیب نگذاشتند و در شماره آبان ۵۲ (اولین شماره پس از جنگ) در مقاله‌ای مفصل که ظاهراً یک دختر بچه بهائی به نام سویدا معانی (از بهائیان ایرانی تبار ساکن اسرائیل) فرستاده است، شدیداً برای خانواده‌های صهیونیست که فرزندانشان را به میدانهای جنگ فرستاده‌اند، نوحه سرایی کرد و با استفاده از عبارات عاطفی کوشیدند احساسات اطفال بهائی را به نفع صهیونیستها تحریک کند و این کودکان را از ابتدا با محبت صهیونیستها و کینه مسلمانان پرورش دهد. در بخشی از این مقاله می‌خوانیم: در این چند روزهِ جنگ، وضع مردم خیلی رقت بار بود، مادرها و بچه‌هایشان نگران و پریشان، منتظر وصول اخبار جنگ بودند... وقتی خبر قتل کشته شدگان و شمارهِ آنها منتشر می‌گردید، اشکها سرازیر می‌شد و همگی داغدار بودند... و غروبها که مادران دست فرزندانشان را گرفته تنهایی به گردش می‌رفتند، حالت محزونی از چهره همگی نمودار بود.

گزارشات محرمانه

گزارشات خیلی محرمانه ساواک که پس از پیروزی شکوهمند انقلاب اسلامی بدست آمد: سرشت بهائیت، از بدو تأسیس تاکنون، با مخالفت نسبت به اسلام و مسلمانان عجین شده و سران و فعالان این فرقه، با همه دولتها و کانون‌های استکبار، در این مخالفت، همسویی و همکاری دارد. مثلاً- آنها با دولت ایالات متحده روابط حسنه دارند و افتخار می‌کنند که رئیس جمهور امریکا به آنها تبریک می‌گوید (سند ۱). همچنین اسناد متعددی از همگامی و همدلی آنها با اسرائیل غاصب و ضدیت شان با جهان اسلام و مردم ایران حکایت دارد (سندهای ۱ تا ۴) تا آنجا که پیروزی اسرائیل در جنگ سال ۱۳۴۶ (ژوئن ۱۹۶۷) آنها را شادمان می‌کند (سند ۵) و جالب آن که در همین راستا، تشکیلات بهائیت به همه اعضا در سراسر کشور دستور می‌دهد که آخرین اخبار را از محل کار خود، گردآوری و در اختیار محفل قرار دهند و جالب‌تر این که دامنه شمول این جاسوسی اطلاعات حتی ارتش و خریدهای تسلیحاتی و آموزشهای نظامیان را نیز در برمی‌گیرد (سند ۵) در سند ۶ نیز با نامه‌ای عجیب مواجه می‌شویم که مدیرعامل بهداری استان همدان برای فردی بهایی به نام دکتر نعیمی فرستاده و به وی گوشزد کرده که در طول سال ۱۳۵۷ (یعنی سال اوجگیری و پیروزی انقلاب اسلامی ایران) وی با استفاده از امکانات دولتی، در مجموع ۳۰۳۶ بار مکالمه راه دور با آمریکا داشته است، یعنی حتی با احتساب روزهای تعطیل و جمعه، او روزانه بیش از ۸ بار با ایالات متحده، تلفنی صحبت کرده است!

فعالیت بهائیان شیراز

خبر زیر را گزارشگر ساواک از جلسه‌ای در مرکز بهائیان شیراز به تاریخ ۲۸ / ۲ / ۴۷ ارسال داشته است. در این نشست، فردی به نام اسدالله سمیعی ضمن ابراز انزجار از ایران اعلام می‌کند که:((پروردگارا ما را از این مملکت نجات بده و ما را به سلامت نگهدار. امید است که پیشرفت و ترقی بیت‌العدل اعظم الهی طوری باشد که روزی به همه این ناراحتی‌ها خاتمه دهد، زیرا ارتباط اعضای بیت‌العدل اعظم با زعمای کشورهای مختلف طوری است که حتی رئیس جمهور آمریکا لیندون جانسون مرتب به احبای ایران تبریک می‌گوید... خوشبختانه امروز دیگر مسلمانان، زیر دست بهائیان خواهند بود، چون مسلمانان همیشه عقب افتاده هستند. همچنان که تمام دولتهای اسلامی از سایر دول، عقب مانده‌اند. سپس آقای ادب معاون بانک ملی اظهار کرد: تا زمانی که من در بانک ملی هستم، سعی می‌کنم که افراد مورد نیاز بانک را از احبا بهائیان بپذیریم. همچنین تا آنجایی که برایم مقدور است نسبت به کارمندان مسلمان بانک از نظر تامین حقوق و پرداخت مزایا و فوق‌العاده، آزار و اذیت بکنم. ملاحظات: خبر فوق مورد تایید است.

هر چه بتوانید ملت اسلام را رنج دهید

این گزارش هم توسط ساواک از یک جلسه بهائیان شیراز تهیه شده و نقش این فرقه را به عنوان ستون پنجم دشمن در گسترش فساد و بی حجابی در ایران به نمایش می‌گذارد و بر آرزوی نابودی مسلمانان به دست بهائیان تأکید می‌ورزد: موضوع: بهائیان تاریخ وقوع: ۱۱ / ۲ / ۵۰ جلسه‌ای با شرکت ۹ نفر از بهائیان ناحیه ۱۵ شیراز در منزل آقای فرهنگ آزادگان و زیرنظر آقای لقمانی تشکیل شد. بعد از قرائت نامه، آقای ولی‌الله لقمانی... سخن گفت. وی اضافه کرد:... اکنون از آمریکا و لندن صریحاً دستور داریم در این مملکت، مد لباس و یا ساختمان‌ها و بی‌حجابی را رونق دهیم که مسلمان، نقاب از صورت خود بردارد... در ایران و کشورهای مسلمان دیگر هر چه بتوانید با پیروی از مد و تبلیغات، ملت اسلام را رنج دهید تا آنها نگویند امام حسین فاتح دنیا بوده و علی، غالب دنیا... اسلحه و مهمات به دست نوجوانان ما در اسرائیل ساخته می‌شود. این مسلمانان آخر به دست بهائیان از بین می‌روند و دنیای حضرت بهاءالله رونق می‌گیرد. نظریه یکشنبه: صحت اظهارات شنبه مورد تایید است. دریائی

ما خدایی مثل حضرت بهاء الله داریم

این سند نیز مربوط به یکی از جلسات کمیسیون نشر نفحات‌الله مربوط به بهائیان است که در اسناد ساواک وجود دارد. در این سند نیز بر همسویی بهائیت با اسرائیل و مخالفت آنها با کشورهای عربی و اسلامی تاکید شده است. در این سند حسینعلی نوری (بهاء) رسماً خدا خوانده شده است: (ساعت ۳۰ / ۵ بعدازظهر مورخه ۱۹ / ۲ / ۴۷ کمیسیون نشر نفحات‌الله در منزل یکی از بهائیان واقع در کوچه شمشیرگرها تشکیل گردید. در این کمیسیون جعفر بهزادپور به شرح زیر صحبت نمود: بعضی از کشورها از جمله کشور عزیز اسرائیل و کشورهای اروپایی هستند که در دنیا مشهور و معروف می‌باشند. ما هم باید اتحادمان بیشتر از آنها باشد. فعلاً ما طرفدار دولت اسرائیل هستیم و با کشورهای عربی و اسلامی مخالف می‌باشیم. ان شاءالله که در سازمان ملل متحد رسمیت خواهیم یافت و آنگاه فعالیت روزافزون خود را نشان می‌دهیم، ما خدایی مثل حضرت بهاءالله داریم....))

نگذارید مسلمانان پیشرفت کنند

در این سند که مربوط به یک جلسه بهائی در شیراز است به صراحت اعلام می‌شود که به دستور بیت‌العدل باید هر بهائی در هر اداره‌ای استخدام است، در کار مردم اشکال تراشی کند: موضوع: فعالیت بهائیان تاریخ ۱۳ / ۸ / ۵۱ جلسه‌ای با شرکت ۵ نفر از بهائیان ناحیه ۳ و ۲۵ و ۲۷ شیراز در منزل آقای رئوفیان واقع در کوچه پروانه... تشکیل شد... سپس آقای عنایت‌الله پوستچی اظهار

کرد: ... اسرائیل حق دارد اعراب را بمب باران کند چون مسلمانان نمی گذارند ما زندگی کنیم، و مرتباً به ما نیش می‌زنند این است که از طرف بیت‌العدل به محافل روحانی دستور داده شده افرادی که در ادارات دولتی و پستهای حساس مشغول کار هستند، در کارهای مسلمانان کار شکنی کنند و نگذارند مسلمانان پیشرفت کنند. همان طوری که ۷ سال پیش برای یهودیان دستور رسیده بود که تمامی زمین‌ها و مغازه‌های مسلمانان را بخرند و مملکت را تصرف کنند و اقتصاد را به دست بگیرند. نظریه یکشنبه: اظهارات شنبه مورد تأیید است.

در تمام وزارتخانه‌ها یک جاسوس داریم

این سند بسیار مهم از چند وجه قابل دقت است. اولاً حمایت رژیم پهلوی از بهائیت را نشان می‌دهد تا آنجا که می گوید اسدالله اعلم و امیرعباس هویدا از فعالیتهای خود به مرکزیت بهائیان در اسرائیل گزارش می‌دهند. ثانیاً حمایت کامل بهائیان از اسرائیل را به نمایش می گذارد. ثالثاً نشان می‌دهد که بهائیان اگر در هر اداره دولتی مشغول کار شوند به جاسوسی می‌پردازند و همین امر ضروری می‌سازد که امروزه نیز در گزینش نیرو برای دستگاههای مختلف دقت کافی به عمل آید تا عناصر این فرقه نتوانند در لباس مسلمان، در ادارات مختلف نفوذ کنند: فعالیت بهائیان شیراز تاریخ وقوع: ۷ / ۳ / ۴۷ ساعت ۳۰ / ۶ بعدازظهر مورخ ۷ / ۳ / ۴۷ کمیسیون نشر نفحات الله در محفل شماره ۴ واقع در تکیه نواب منزل اسدالله قدسیان‌زاده تشکیل شد. عباس اقدسی که سخنران کمیسیون بود، اظهار کرد جناب آقای اسدالله علم وزیر دربار سلطنتی به ما لطف زیادی کرده‌اند، مخصوصا جناب آقای امیرعباس هویدا (بهائی و بهائی‌زاده) ان شاءالله هر دو نفر کدخدای کوچک بهائیان می‌باشند. گزارشاتی از فعالیت‌های خود به بیت‌العدل اعظم الهی مرجع بهائیان می‌دهند... دولت اسرائیل در جنگ سال ۴۶ و ۴۷ قهرمان جهان شناخته شده ما جامعه بهائیت، فعالیت این قوم عزیز یهود را ستایش می کنیم.... پیشرفت و ترقی ما بهائیان این است که در هر اداره ایران و تمام وزارتخانه‌ها یک جاسوس داریم و هفته‌ای یک بار که طرحهای تهیه شده وسیله دولت به عرض شاهنشاه آریامهر می‌رسد گزارشاتی در زمینه طرح به محفل‌های روحانی بهائی می‌رسد. مثلاً در لجنه پیمان کار، کادر بهائیان ایران هر روز گزارش خود را در زمینه ارتش ایران و این که چگونه اسلحه به ایران وارد می‌شود و چگونه چتربازان را آموزش می‌دهند به محفل روحانی بهائیان تسلیم می کنند.

مورد تماس تلفنی با آمریکا

فردی به نام دکتر نعیمی در سازمان بهداری و بهزیستی استان همدان (در درمانگاه سمیعی) مشغول به کار بود. به گواهی سند ضمیمه در سال ۱۳۵۷ که سالی بسیار حساس در تاریخ ایران بود و برای منافع ایالات متحده امریکا نیز کسب اطلاعات از داخل ایران اهمیتی فوق‌العاده داشت ـ ایشان با استفاده از تلفن دولتی در مجموع ۳۰۳۶ مکالمه راه دور با آمریکا داشته و چون هزینه‌های مخابراتی آن درمانگاه بسیار زیاد بوده، مسؤولان مربوطه حساس شده و با استعلام از مخابرات از این موضوع مطلع شده و از وی خواسته‌اند که وجه مزبور را بازپرداخت کند.جالب توجه این که این فرد بهائی به نام آقای دکتر فیروز نعیمی که ناظم محفل بهائیان همدان بوده است به جرم «فعالیت و جاسوسی» در دادگاه انقلاب اسلامی همدان محاکمه و به اعدام محکوم شد و نامه زیر نیز ضمیمه پرونده وی است. وزارت بهداری و بهزیستی سازمان منطقه‌ای بهداری و بهزیستی استان همدان تاریخ: ۹ / ۱۱ / ۵۸ شماره: ۲۵۸۷۷ به: درمانگاه سمیعی ـ آقای دکتر نعیمی با توجه به سابقه تلفنی شماره ۴۱۹۸... استفاده شما در سال ۵۷ برابر صورت حساب اداره مخابرات و مراجعه به سابقه تلفنی، معادل ۳۰۳۶ مکالمه راه دور آمریکا مورد استفاده قرار گرفته، در صورت تأیید، برگ مفاصا حساب را به این سازمان ارائه فرمایید. دکتر تهرانی ـ مدیرعامل تبلیغ در ویتنام و بولیوی و... بهائیان در ویتنام اشغالی؛ تبلیغ در خدمت نظام سلطه در قاموس قدرتهای سیاسی، به ویژه قدرتهای ناشی از تمدن «اومانیستی» غرب، سکولاریسم یک اصل بنیادین

است. به همین علت، سیاستگزاری‌ها و برنامه ریزی‌های دولتها درباره ی مذاهب و فرقه‌ها، در مرتبه اول برای تضعیف و تحلیل بردن آنها است و در مرتبه بعد، ناگزیر آنها را به عنوان واقعیت‌های غیرقابل انکار اجتماعی به رسمیت می‌شناسند. اما هیچ گاه به ترویج و تبلیغ آنهـا نپرداخته و زمینه‌ای برای گسترش فعالیت‌هـای آنهـا فراهم نمی‌سازنـد. آنچه گفته شـد، بیـانگر رابطه دولتهـا بـا مـذاهب و فرقه‌های بومی جامعه خویش است. روشن است که آن دولتها در قبال آیین‌های وارداتی و غیربومی واکنشـی شدیـدتر از خود نشان می‌دهنـد. حال اگر در چنین شـرایطی، قدرتهای سـردمدار تمدن غرب و دیگر دولتها از فرقهای پشتیبانی کرده و حتی برای گسترش فعالیت‌هـایش به آن کمـک کننـد، مسـاله، بودار می‌شود.فعالیت‌هـای بهاییـان در کشورهـای مختلف ازجمله جـدی ترین نمونه‌های پرسـش برانگیز این امر است. یکی از این موارد، فعالیت‌های فرقه در برخی از کشورهای جنوب آسیا، مانند لائوس و ویتنام، در دهه ۱۹۶۰ میلادی است. کشورهای یاد شده در آن سالها گرفتار مصیبت آمیزترین و خونبارترین ایام تاریخ خود بودند. لائوس از اواخر دهه ۱۹۵۰ به بعد، صـحنه رویارویی قدرتهای جهانی و به طور مشـخص، مداخله نیروهای آمریکایی و ویتنام شـمالی بود، خاک آن کشور صـحنه درگیری میـان جناح‌هـای پـاتت لائو (کمونیست) به رهبری «سوپهانو وونگ»، شاهزاده «بون اوم» و دولت پادشاهی به صـدارت «سو وانـا پهومـا» قرار داشت. حاصـل چنین وضـعیتی، فشـار فقر و نـا امنی و کشـتار فراوان بود. ویتنـام نیز در دهه ی ۱۹۶۰ میلادی صـحنه نبردهـای خونین میـان مبـارزان آن کشور بـا قوای متجاوز آمریکایی بود. به گونه‌ای که در فاصـله سالهای ۱۹۶۲ تا ۱۹۶۸، بیش از ۴۰۰.۰۰۰ تن از مردم ویتنام کشته شدند. تنها در حمله عمومی عید تت ۳۹۸۰۰ نفر جان خود را از دست داده و بیش از ۱۰۰.۰۰۰ نفر مجروح شدند. از فوریه ۱۹۶۵ تا ژوئیه ۱۹۶۸، هواپیماهای امریکایی در ۱۰۷.۷۰۰ حمله به خاک ویتنام، ۲.۵۸۲.۰۰۰ تن بمب بر روی مردم بی‌دفاع آن کشور ریختنـد. اما جالب است بدانیم که مبلغان بهائی در چنین وضـعیتی، در کمال امنیت و بدون هیـچ گونه دغـدغه وارد این کشور شـده برای فعالیت‌هـای آنهـا بسترهـای لازم فراهم شـد و کمک‌ها لازم برای پیشـرفت آنها انجام گرفت. به گونه‌ای که بنا به نوشـته مجله اخبار امری، ارگان بهائیان: «بر اثر ایمان و عقیده راسخ به حضرت بهاءالله و عشق به بشریت و جانبازی و گـذشت احبای ویتنام اخیراً موفقیت شایانی کسب کرده‌اند. تعداد ۹۰ محفل روحانی جدید در رضوان گذشته تاسیس و همچنین ۴۱۱۶ نفر در مدت یک سال در ظل امرالله وارد شده‌اند. روزنامه‌های رسـمی ویتنام، رادیو و تلویزیون ملی تمام اطلاعات و اخبـار را دربـاره ی تعطیلات و جلسـات امری انتشـار و پخش می‌کردنـد و هر هفته برنامه‌هـای امری از رادیو سـرویس مخصوص اطلاعات شـهرهای مختلف پخش می‌شود.» اگرچه بهائیان به عنوان فرقه‌ای کوچک و اندک شـمار، از نظر روانی نیاز به بزرگنمایی دارنـد و این رو همواره دربـاره ی تعـداد پیروان خود مبالغه گویی را پیشه کرده و به ارائه آمارهای اغراق‌آمیز می پردازد و بنابراین، ادعاهـای آنان درباره ی گرایش افراد ویتنامی، بایـد با احتیاط تلقی شود. اما متن نوشـته «اخبار امری»، دست کم، رضایت آنان را از شرایطی که در آن کشور برایشان فراهم شـده بود، آشـکار می‌سازد. با توجه به حضور و سـلطه آمریکا در آسـیای جنوب شـرقی در آن مقطع تـاریخی، روشن است که حضور بهائیان با آن شـرایط مناسبی که خود بـدان اذعان دارنـد، بـدون همراهی و همکاری آن دولت، میسـر نبوده است. به این ترتیب، هنگامی که حضور عـده ای زیر سایه سـرنیزه آمریکا در یک کشور فراهم گردد، جناحهای سیاسـی که چنین پیوند تنگاتنگی را میان آن عده و قدرت مسـلط مشاهده کنند، همکاری‌های لازم را با آنان خواهند داشت. بر این پایه است که نشـریه آهنگ بدیع اظهار می‌دارد در جشن روز مذاهب در لائوس، بنا به دعوت محفل بهائی، برادر پادشاه آن کشور، به نمایندگی رسمی از سوی پادشاه، در آن جشن شرکت کرد. و همچنین روزنامه‌های مختلف ویتنام، جریان جشن تولد بهاءالله را با عکسهای آن درج کرده و شرحی درباره حیات و تعالیم جمال مبارک! چاپ کرده‌اند. نکته مهمتر این که، بهائیان نه تنها در سایه ی سرنیزه آمریکـا قـادر به حضور در یـک کشور بوده و بـا اعمـال نفوذ آن دولت زمینه برای فعالیت‌هایشـان فراهم می‌شود، بلکه نفس برخورد آمریکا با مردم آن منطقه و فشاری که به وسیله کشتار و جنگ در جامعه ایجاد می‌شود، زمینه روانی مناسبی را برای شنیدن نـدای صـلح و وحـدت بشـر فراهم می‌سازد. بـدین گونه، پیوند دقیقی میان این وضـعیت ایجاد شده به وسـیله آمریکا در کشورهایی

مانند لائوس و ویتنام از یکسو و فعالیت بهائیان در قالب شعارهای صلح و وحدت در آن کشورها از سوی دیگر، احساس می‌شود. به بیان دیگر، آمریکا این فرصت را فراهم ساخته و آن را در اختیار این گروه قرار می‌دهد. نشریات بهائیان، ناخواسته به سوء استفاده فرصت طلبانه از چنین وضعیتی اذعان کرده‌اند. صدها هزار نفر از مردم بر اثر یورش توپ و تانک و بمباران‌های آمریکا از بین رفته‌اند و تعدادی از بازماندگان آنها در بازداشت و اسارت به سر می‌بردند، در چنین شرایطی مبلغان بهائی بدون هیچ گونه مانعی به سراغ زندانیان می‌روند و به بیان درست‌تر، به آن اردوگاه‌ها و بازداشتگاه‌ها برده می‌شوند، تا بنا به اذعان اخبار امری، «در حالی که جنگ و کشتار در ویتنام جریان دارد و صفحات روزنامه‌های آن کشور را اخبار و عکسهای مربوط به عملیات جنگی پوشانده است، جامعه بهائی ویتنام برحسب وظیفه دینی و انسانی خود از فرصتها و موقعیت‌های گوناگون برای شناساندن امر جهانی بهائی و اهداف مقاصد عالیه انسانی آن و ابلاغ پیام الهی به عموم مردم استفاده نموده طی مراسم و احتفالات مختلف پیام حضرت بهاء را که هدفشان ایجاد وحدت و برادری بین نوع بشر است به مردم آن کشور ابلاغ می‌نمایند.» در شماره دیگری از این نشریه، سوءاستفاده از شرایط نابهنجار افراد دربند، اذعان شده و خاطرنشان می‌گردد: «اخیراً طی دیداری از خانواده‌های محنت‌زده و بیچاره و قربانیان جنگ که در بازداشتگاه‌ها هستند، هدایایی داده شد... با استمداد از دولت که خسارت وارده در اثر جنگ را به احباء بپردازد، به این ترتیب کمکی به احبای ستمدیده شد. صدها نفر از احباء موافقت کرده‌اند که جلسات محافل روحانی در منازل آنها موقتاً به جای حظیرة القدس گرفته شود.» همین نشریه در شماره دیگر می‌نویسد: «یاران این سامان از قربانیان جنگ در اردوگاه‌های پناهندگان دیدن کرده هدایایی بین این افراد مصیبت دیده توزیع کرده... و نسبت به احبائی که در جنگ صدمه و خسارت دیده‌اند با تقاضای کمک مالی از دولت به این نفوس مساعدت شده است.» به گفته ی نشریه فوق در همان شماره: «وضع این کشور از نظر تبلیغی بسیار ثمربخش است زیرا ترس از جنگ، مردم ویتنام را نسبت به نقشه صلح جهانی امر بهائی بسیار علاقه مند نموده است.» سرمستی و رضایت خاطر مبلغان بهائی از این که می‌توانند مردمی مصیبت زده و گرفتار در پادگان‌های اسارت را به چنگ آورده و با تهدید و تطمیع آنان را ناگزیر از تظاهر به همفکری بکنند، در قاموس اخلاق انسانی جایگاهی ندارد. مهمتر این که به نظر می‌رسد، این روش غیراخلاقی، به رغم هیاهوی تبلیغاتی، تاثیر چندانی بر مردم آن مناطق نداشته است. زیرا اگر اظهار پذیرش بهائیت از سوی افراد ادعا شده واقعیت می‌داشت، اکنون می‌بایست تعداد زیادی از مردم آن کشورها پیروان فرقه یاد شده می‌بودند. با این همه، نشریات فرقه در آن مقطع تاریخی مملو از آمار مطول و پرطمطراق از گرایش فوج فوج مردم ویتنام به این فرقه هستند. جالب تر از همه این که به اذعان خود مبلغان بهائی، آنان اصلاً از محتوای آیین بهائی با مردم سخن نمی‌گفتند.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحیم

جاهِدُوا بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن

خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه

ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...

د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...

ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق

روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : -۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۱۸۰-IR۹۰ ۵۳-۰۶۰۹به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج – به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».


قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه‌ای
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹